



### درس تفسیر سوره مبارکه عبس - جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزْكَى (۳) أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى (۴) أَمَّا مَنْ اسْتَعْنى (۵) فَأُتِيَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزْكَى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَأُتِيَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا (۱۱) تَذَكَّرُ (۱۲) فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ (۱۳) فِي صُحُفٍ مُكَرَّمَةٍ (۱۴) مَرْفُوعَةٍ مُطَهَّرَةٍ (۱۵) بِأَيْدِي سَفَرَةٍ (۱۶) كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۱۷) قَبِلَ الْإِنْسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۸) مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۱۹) فَقَدَرَهُ (۲۰)﴾

این سوره مبارکه «عبس» که در مکه نازل شد صدرش مهندسی دارد، در این نقشه اعمایی است با اوصاف خاص، مستکبری است با اوصاف مخصوص؛ آن اعمی که با اوصاف خاص است هدفی را تعقیب می‌کند این مستکبر هوی‌مدار بی‌هدف است؛ حالا اگر مخاطب وجود مبارک حضرت باشد این با آن اعمی یک رفتار کرد با این مستکبر یک رفتار کرد و قرآن داوری کرد. پس وقتی این ده آیه مشخص می‌شود که هندسه این کاملاً تبیین بشود اما درباره آن شخص که پنج وصف داشت هر کدام از این اوصاف شایسته اکرام است اول اینکه این مؤذن حضرت بود که در روایات آمده است اول نابیناست و نابینا استحقاق کمک دارد باید به او توجه کرد. <أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى> دوم این است که <لَعَلَّهُ يَزْكَى> قرآن آمده که <يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ><sup>۱</sup> این شاید تزکیه شده و به مقصد رسیده است. سوم اگر

تزکیه نشده و به مقصد نرسیده در صدد تذکر و یادآوری است که به مقصد برسد <أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ> بعضی‌ها اصلاً متذکر نمی‌شوند بعضی‌ها هم اگر متذکر شدند این «ذکر» به حال آنها نافع نیست زود فراموش می‌کنند. پس این اعمی است اولاً شاید به مقصد رسیده باشد ثانیاً اگر به مقصد نرسید اهل تذکره است که این تذکره به حال او نافع است ثالثاً و در بخش‌های دیگر فرمود او با اینکه نایبناست با سعی و کوشش می‌آید مثل ﴿فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ ﴿إِذَا تُدِیَ لِلصَّلَاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا﴾<sup>۱</sup> با کوشش و سعی بروید نه به طور عادی این هم حضور حضرت را مثل شرکت در نماز جمعه با سعی آمده با اینکه نایبنا بود نایبنا آرام باید حرکت کند ولی این با تلاش و کوشش با سعی آمده این چهار تا؛ <وَهُوَ یَحْشَى> این پنج تا که خشیت وصف عالمان دین است که ﴿إِنَّمَا یَحْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾<sup>۲</sup> پس اعمی بودن او، <یَزِغُ> بودن او، <أَوْ یَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرُ> بودن او، <یَسْعَى> بودن او، <یَحْشَى> بودن او، این پنج فضیلت است برای این شخص که باید مورد تکریم باشد.

اما آن شخص اموی حالا یا سومی بود یا دیگری، این اهل استغنا بود که ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَکَافٍ﴾ \* أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى<sup>۳</sup> کسی که خود را بی‌نیاز ببیند و خیال کند این استغنا برای او همچنان ادامه دارد طغیانگر است. پس گرفتار استغنا بود، <وَمَا عَلَیْكَ إِلَّا یَزِغُ>، فرمود بر فرض هم که تزکیه کنید نصیحت کنید به درد او نمی‌خورد و تو هم مسئول نیستی؛ به مستکبری، مستغنی، طغیانگری که اگر هم تذکره بکنی توصیه بکنی اثرپذیر نیست، و تو هم مسئول نیستی <وَمَا عَلَیْكَ إِلَّا یَزِغُ> او اهل تزکیه نیست تو هم که مسئول نیستی.

۱. سوره جمعه، آیه ۹.

۲. سوره فاطر، آیه ۲۸.

۳. سوره علق، آیه ۶.

پس این شخص اهل استغنا است، یک؛ موفق به تزکیه هم نمی‌شود، دو؛ پس آن اعمی پنج وصف دارد این مستکبر و مستغنی دو وصف زننده و رذیلت دارد، اما اگر مخاطب اگر حضرت باشد نسبت به آن شخص ﴿عَبَسَ﴾، یک؛ ﴿تَوَلَّى﴾، دو؛ ﴿فَأُتِيَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾، این سه. از او سرگرمی اعراض می‌کنی با چهره عبوس، نسبت به این شخص مستغنی، متصدی و سرپرستی او می‌شود که در هدایت او کوشش کنی در حالی که نه او هدایت‌پذیر است نه بر فرض او جهنم برود تو آسیب می‌بینی، ضرری نمی‌کنی که اگر او دوزخی باشد ضرری نمی‌کنی که اگر او اهل تذکره نباشد، ضرری نمی‌کنی که اگر او اهل تزکی نباشد ﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي﴾ حالا او اهل تزکیه نبود اهل تذکره نبود حرف شما را گوش نداد تو که آسیب نمی‌بینی. اینها همه باعث می‌شود که در خطاب کردنی که با عتاب آمیخته است این «أنت» را مقدم بدارد «أنت، أنت، أنت، أنت» فرمود: ﴿فَأُتِيَ لَهُ تَصَدَّى﴾، یک؛ ﴿فَأُتِيَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾، دو؛ این ضمیر خطاب را اول آوردن، معلوم می‌شود که این طرف تیر و حمله است تو این کار را کردی، تو آن کار را می‌کنی، تو از فقیر رو برگردانی! تو رو متوجه اغنیا می‌کنی این «أنت، أنت» را که مقدم می‌آورد این لبه تیز حمله را به آن «أنت» دارد. پرسش: ...

پاسخ: بله پدر جامعه می‌شود؛ اینکه فرمود: «أَنَا وَعَلَىٰ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»<sup>۱</sup> اما یک کسی فرزند دیگری بشود و عمداً پدرش را رها کند ﴿وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكِّي﴾ فرمود تو که آسیب نمی‌بینی تو چرا این کار را می‌کنی؟ مرتّب «تو، تو»! این «أنت» را مقدم داشتن برای اینکه زمینه این است که او که پنج فضیلت دارد، این هم که دو رذیلت دارد تو سه کار نسبت به او می‌کردی که مثلاً شایسته نبود: یک کار نسبت به این می‌کنی که در شأن شما نیست؛ مدام «أنت، أنت» ﴿فَأُتِيَ لَهُ تَصَدَّى﴾ ﴿فَأُتِيَ عَنْهُ تَلَهَّى﴾ این می‌شود نقشه این آیات، می‌شود هندسه این آیات. منتها آن خطوط کلی

قرآن بیان می‌کند که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نبود برای اینکه خدای سبحان در سوره مبارکه «نون و القلم» که قبل از این نازل شد، جزء عتائق هم هست. مستحضرید که سوری که جزء عتائق است، عتیق یعنی قدیمی، کهن، نه کهنه. عتیق است در فارسی می‌گوییم انتیکه. در عربی می‌گوییم عتیق، آزاد است کعبه بیت عتیق است ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾<sup>۱</sup> خانه‌ای که انتیکه است عتیق است آزاد است درس آزادی می‌دهد جایی که خودش گرفتار این و آن باشد که درس آزادی نمی‌دهد. اگر کسی رفت مکه آزاد می‌شود از هر قیدی، برای اینکه هفت بار دور آزادی گشت ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ اگر به ما بگویند هر شب قرآن به سر بکنید باز جا دارد از بس این کتاب شیرین است. فرمود آزادی می‌خواهید قبله، آزادی می‌خواهید کعبه، آزادی می‌خواهید طواف، برای اینکه این را که کسی نساخت. الآن حالا هتل و اینها شد. یک وقت در زمان وجود مبارک امام کاظم (سلام الله علیه) درباره زمین‌های اطراف کعبه ملکیت و محیط آن تنازعی شد حضرت فرمود شما بعد آمدید کعبه را که بعد نساختند، اینجا نه موات بود بلکه «لم یزرع» بود؛ این چقدر این قرآن شیرین است! یک وقت کسی زمینی را آباد می‌کند مسجدی می‌سازد این خیلی هنر نیست این دائر است. یک وقت بائر را دائر می‌کند آن هم مهم نیست، برای اینکه بائر شأنیت این را دارد که حالا دائر بشود حالا یک وقت آب و اینها به آن نرسید. پس اول دائر است دوم بائر است سوم موات، زمین موات مرده است ولی اگر آبی باشد و نهری باشد این زنده می‌شود این سوم. چهارم این است که «لم یزرع» است یعنی نبود کسی که این کار را بکند حالا هر وسیله‌ای بود مکه دائر نبود بائر نبود موات نبود «لم یزرع» نبود «غیر ذی زرع» بود این بیان نورانی حضرت ابراهیم است. «غیر ذی زرع» یعنی نه تنها موات است شما چه چیزی را می‌خواهی آباد کنی؟ از کجا می‌خواهی آب بیاوری؟ یک سنگلاخ که بیشتر نیست عرض کرد **حَرَبْنَا إِيَّیْ أُسْكَنْتُ**

مِنْ ذُرِّيَّتِي بَوَادٍ<sup>۱</sup> که این وادی دائر نیست بائر نیست موات نیست «لم یزرع» نیست «بَوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ» هیچ کس به اینجا رغبت نمی‌کند؛ چه کسی اینجا خانه می‌سازد؟

شما ببینید آسمان این مکه پرنده‌ها پر نمی‌زنند پرنده اگر پر بزنند یک جایی بنشینند یک قطره آبی بخورند اینجا نه آبی دارد نه غذایی دارد چیزی که ندارد، «غیر ذی زرع» غیر از «لم یزرع» است «لم یزرع» عدم ملکه است اگر کسی باشد می‌تواند آباد کند اما «غیر ذی زرع» یعنی قابل نیست؛ مثل اینکه شما بگویید دیوار کور است دیوار را که نمی‌شود اُعمی است انسان اگر چشم نداشته باشد اُعمی است ما یک عدم ملکه داریم یعنی زمینه است ولی فعلیت نیست یک وقت اصلاً زمینه نیست لذا به دیوار نمی‌گویند اُعمی. اگر گفتیم دیوار «لیس ببصیر» این سالبه محض است نه عدم ملکه اما اگر گفتیم «زید لیس ببصیر» بله این عدم ملکه است.

عرض کرد خدای اینجا «غیر ذی زرع» است اما حکم آنچه تو اندیشی لطف آنچه تو فرمایی، این را می‌گویند توحید. حالا در این قضا ذات مقدس آمد و تلاش و کوشش کرد و مردم را به عنوان فرزندی هم دعوت کرد و این هم در برابر او ایستاد، سخت هم ایستاد، مدام می‌گوید «أنت، أنت»، چرا تو این کار را می‌کنی؟

پرسش: ...

پاسخ: بله ولی منظور این است که اگر - معاذالله - بگوییم «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»<sup>۲</sup> بله این گونه فکر می‌شود اما به هر حال ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ﴾<sup>۳</sup> وجود مبارک حضرت منزله از این است خود قرآن دامن آن حضرت را

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۲. الأُمَالِی (للمفید)، النص، ص ۳۶؛ نهج الحق و کشف الصدق، ص ۲۷۳؛ «قَوْلُهُ عَنِ النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) لَمَّا طَلَبَ فِي حَالِ مَرَضِهِ دَوَاءً وَكَتَبْنَا لِيَكْتُبَ فِيهِ كِتَابًا لَا يَحْتَلِفُونَ بَعْدَهُ وَارَادَ أَنْ يُنْصَحَ حَالُ مَوْتِهِ عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَام) فَمَنْعَهُمْ عَمْرٍ وَ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَيَهْجُرُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ فَوَقَعَتِ الْغَوَاةُ وَ ضَجَرَ النَّبِيُّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)؛ صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۲۰.

۳. سوره نحل، آیه ۴۴.

تنبیه کرد فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۱</sup> بنابراین خود قرآن به طهارت آن حضرت فتوا داد، روایات اهل بیت به طهارت آن حضرت فتوا دادند معلوم می‌شود مخاطب دیگری است و اینکه روایت دارد که «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ جَمِيعُهُ عَلَىٰ مَعْنَىٰ إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»<sup>۲</sup> همان مثل عرفی ما فارسی زبان‌هاست که می‌گوییم به در می‌گوییم تا دیوار گوش بدهد، این مثل «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» همین است.

پرسش: ...

پاسخ: بله اما احتیاجمان به دلیل برای آن است که این آیه ظهوری در این کار ندارد اگر ظهور داشته باشد که خود ظهور حجت است نیازی به مقید و مبین خارجی نداریم.

پرسش: ...

پاسخ: بله بوده اما وقتی گفتند: «إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ»؛ یعنی مخاطب حضرت است ولی منظور دیگری است، تو چرا این کار را کردی یعنی او چرا این کار را کرده «إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ جَمِيعُهُ عَلَىٰ مَعْنَىٰ إِيَّاكَ أَغْنَىٰ وَاسْمَعِي يَا جَارَةَ» همین است، این روایت پس برای چیست؟ اگر کسی - معاذ الله - بگوید: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» همین حرف فخر رازی و امثال فخر رازی در می‌آید؛ اما اگر کسی بگوید «حَسْبُنَا الْقُرْآنُ وَ الْعِتْرَةُ» آن وقت حرف همین در می‌آید که گفته می‌شود؛ برای اینکه خود خدا فرمود ما این کتاب را فرستادیم که تو بیان کنی، تو یعنی این چهارده نفر، نه اینکه شخص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بیان کند ما که در آن مجلس نبودیم نحوه خطاب طور دیگری است. خدا غریق رحمت کند سیدنا الاستاد مقداری از این کارها را کردند گاهی خدا حرف می‌زند یک طرف به فرشته است یک طرف به پیغمبر است یک طرف به مخالفین است یک طرف به این مؤیدین است، در یک آیه می‌بینید که

۱. سوره قلم، آیه ۴.

۲. عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۴، ص ۱۱۵.

گاهی خطاب می‌کند گاهی ضمیر به این است گاهی مرجع آن است، این طور است این یک مبین می‌خواهد، این کتاب عربی نیست که کسی درس بخواند.

بنابراین اولاً نقشه این است، نقشه یک ضلعش آن سائل است که پنج فضیلت دارد، یک ضلعش آن مستکبر است که دو رذیلت دارد، یک ضلعش یک مخاطب است که با آن پنج فضیلت‌دار، سه کار ناصواب کرده است و با این شخص بی‌فضیلت، دو کار باصواب کرده است یا کار باصواب کرده است؛ این پیدا است که خطاب یا متوجه حضرت نیست یا از سنخ «إِيَّاكَ أَغْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَّة» است.

مستحضرید آیاتی که در اوایل بعثت نازل شد سخن از بگیر و ببند نبود و نیست، جهنم می‌بریم و مانند آن می‌بریم. این سوره مبارکه «علق» یعنی «إِقْرَأ» این طبق مشهور اولین سوره‌ای است که نازل شده است مخصوصاً آن چند آیه اولش؛ حالا آن چند آیه آخرش ممکن است مختصری فاصله داشته باشد اما اصل پیام قرآن ادب است. ببینید در پایان همان سوره مبارکه «علق» دارد: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾<sup>۱</sup> به حیا دعوت می‌کند سخن از جهنم نیست؛ وقتی حیا اثر نکرد آن وقت بگیر و ببند شروع شد، انسان نمی‌داند که خدا او را می‌بیند؟ در محضر خداست؟ خدا غریق رحمت کند امام (رضوان الله علیه) را! عالم محضر خداست، این همین است. اول سخن از بگیر و ببند و بسوزان که نبود ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾ انسان نمی‌داند که در محضر خداست؟ وقتی که اینها اثر نکرد آن وقت ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ \* ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ﴾<sup>۲</sup> اول که سخن از جهنم نبود، این اثر هم دارد ادب هم همین طور است تربیت هم همین طور است.

۱. سوره علق، آیه ۱۴.

۲. سوره حاقه، آیات ۳۰ و ۳۱.

آن وقت در این بخش از آیاتی که جزء عتائق هستند فرمود: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ خود حضرت هم فرمود:

«بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»<sup>۱</sup> آن وقت این نقشه را که شما بررسی بکنید می بینید این نقشه به پیغمبر نمی خورد.

پرسش: ...

پاسخ: بله آن برای امید آینده است، اما این <یَسْعَى> برای همین بود این مؤذن پیغمبر بود.

پرسش: ...

پاسخ: پس در این زمینه بود <أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى> بود، او این کاره بود با سعی و کوشش آمد که چیزی یاد

بگیرد.

پرسش: ...

پاسخ: به هر حال خشیت محموده است حالا یا خشیت از الله است، کسی که <لَعَلَّهُ يَزْكِي \* أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنْفَعَهُ الذِّكْرَى>

«ذکری» همین قرآن کریم است اینها محفوف به قرینه است که این خشیت الهی است خشیت محمود است خشیت

ممدوح است. این نقشه که یک ضلع آن اعمای پنج وصفی است و یک ضلع آن این مستغنی دو وصفی است، یک

ضلعش آن مخاطبی است که با آن اعمای پنج وصفی، سه کار کرده که نارواست، با این شخص مستغنی هم کاری

کرده که آن هم نارواست این نقشه را وقتی عرضه بکنند معلوم می شود که وجود مبارک پیغمبر مراد نیست.

بنابراین روی همین جریان قرآن کریم اینها را بازگو کرد، بعد خطوط کلی را بیان می کند فرمود ما کارمان در نظام

تکوین یادآوری است، منزلشان را یادشان می دهیم که منزلتان کجا بود از کجا آمدید و به کجا می روید همین تربیت



و تعلیم باعث شد که بعضی از بزرگان ما در علوم عقلی می‌گویند انسان که در دوران کهنسالی ضعیف می‌شود و کم‌کم می‌میرد، نه برای آن است که

جان عزم رحیل کرد گفتم که مرو \*\*\* گفتا که چه کنم خانه فرو می‌آید<sup>۱</sup>

الآن ما همین طور فکر می‌کنیم انسان که می‌میرد می‌گوییم این بدن کشش ندارد و فرسوده می‌شود و انسان می‌رود و از دیرزمان همین ادبیات نزد ما بود که روح که می‌رود برای اینکه بدن کشش ندارد، اما آنها که شاگرد قرآن هستند می‌گویند خیر! روح یک جای دیگر ویلا ساخت، خانه ساخته خانه خوبی ساخت، نسبت به این خانه کلنگی قدیمی کم‌توجه است، کم‌کم این از بین می‌رود، چون روح جای دیگر خریداری کرد، از این خانه کلنگی صرف نظر کرد، این خانه فرو می‌ریزد، نه چون خانه فرو می‌ریزد، صاحبخانه می‌رود، به کجا می‌رود؟ آن بی‌هدف است آن شعر از او سؤال کنید که کجا می‌خواهد برود؟ «جان عزم رحیل کرد» کجا می‌خواهد برود؟ روحش جایی بهتر ساخت که برای خود روح سازگار باشد ولو برای این شخص رنج است بلکه نسبت به مؤمنین که این طور است نسبت به کفار با فشار اینها را می‌برند با فشار چه بخواند چه نخواهد می‌گویند تو ساختی منتها نمی‌دانی، این جهنم را تو ساختی، این آتش را تو ساختی؛ قبلاً هم گذشت که فرمود ما از جنگل هیزم نمی‌آوریم خود جناب عالی هیزم جنگل هستی آنجا هستی برو پیش خودت؛ ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۲</sup> حطب یعنی هیزم. فرمود تو خودت ساختی حالا ما تو را می‌بریم؛ اما آن شاعر که گفت جان قصد رحیل کرد هدف مشخص نیست کجا می‌خواهد برود؟ می‌گوید این دارد می‌رود می‌گوییم کجا می‌روی؟ می‌گوید خانه فرو می‌آید! اما کجا می‌روی؟ یک شعر محتواداری نیست، اما آنهایی که عالم به بحث‌های قرآن کریم‌اند می‌گویند خیر، این برای خودش خانه ساخت حالا یا جهنم ساخت یا

۱. خیام، رباعیات، رباعی شماره ۶۷.

۲. سوره جن، آیه ۱۵.

بهشت؛ به هر حال خانه اصلی اوست یا می‌رود یا می‌برند اگر هم مایل نباشد به هر حال خانه اصلی او همان جاست که ساخته است او را می‌برند. چه بخواهد چه نخواهد باید برود برای اینکه جای دیگر ساخته است اینجا را توجه ندارد ترک می‌کند.

به هر تقدیر فرمود انسان در دنیا آزاد است اما آزادی تکوینی است. آن ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾<sup>۱</sup> ناظر به آزادی تکوینی است اصلاً کمال در آزادی تکوینی است، کسی را با فشار به جایی ببرند که کمال نیست آزادی تکوینی از بهترین نعمت‌هاست. اما تشریعی آزادی بی‌حد و حصر یک رذیلت است، اگر ببینی که یک نابینا دارد به چاه می‌افتد اگر خاموش بنشیند بد است، انسان تشریعاً حتماً یک کسی باید دستش را بگیرد داد بزند که نرو، این همان امر و نهی است امر و نهی تشریعی که انسان آزاد نیست حتماً باید کار خیر بکند دارد دستش را می‌گیرند با فشار که او را از جهنم نجات بدهند همین! فرمود این کتاب ما تذکره است، اما ﴿كَلَّا﴾ این طور نیست این نقشه‌ای که کشیده شد این نباید باشد. کسی که آن فضایل پنج‌گانه را دارد او را طرد کنیم، کسی گرفتار دو رذیلت است او را جذب بکنیم، به امید اینکه مثلاً کاری از او ساخته است نه، این نباید باشد ﴿كَلَّا﴾ این نقشه، نقشه باطلی است. پس چیست؟ ﴿إِنَّهَا﴾ یعنی آیات قرآن کریم یادآوری است این یادآوری برای اینکه انسان از جایی بیهوده سبز نشده است از راه خیلی دوری آمده و با فطرت هم آمده است انسان ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾<sup>۲</sup> به همراه دارد و این مطالب شریعت که انبیا(علیهم السلام) آوردند یادآوری همان‌هاست این چیز بیگانه‌ای نیست.

پرسش: ...

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۶.

۲. سوره شمس، آیه ۸.

پاسخ: فرمود: <وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْغِي> بله اگر آن شخص مشکلس حل شده باشد بله جا دارد اما فرمود: <وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْغِي> اثر هم ندارد و گفت: «بگذار تا بیفتند و ببند جزای خویش»؛<sup>۱</sup> تو هم آسیب نمی‌بینی حالا ده‌ها بار گفتی <وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْغِي> اگر کسی در راه است فوراً باید دستش را گرفت. حضرت اصرار کرد جلسات تشکیل داد <وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ><sup>۲</sup> همین بود، عموی او به <تَبَّتْ يَدَا> گرفتار شد این صریح قرآن آمده عموی او را با <تَبَّتْ يَدَا> راند. آیه که نازل شد <وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ> همین‌ها را دعوت کن و از بستگانت، از قوم و قبیله‌ات، از آشنایت از عمو ابولهب، از عمو عباس از اینها دعوت کن بیایند، همین کار را کرد. فرمود حالا این خودش جهنم را انتخاب کرده تو که آسیبی نمی‌بینی <وَمَا عَلَيْكَ إِلَّا يَزْغِي> او اگر اهل تزکیه نیست تو آسیبی نمی‌بینی. غرض این است که چنین چیزی است؛ این نقشه است فرمود این نقشه قابل قبول ما نیست <كَلَّا> این نیست پس چیست؟ فرمود ما آیاتی فرستادیم که این آیات حرف تازه ندارد انسان یک میزبان دارد و یک مهمان، ما چه در حوزه چه در دانشگاه قبل از اینکه علوم حوزوی یا علوم دانشگاهی را فرا بگیریم که اینها مهمان ما هستند و در دوران سالمندی یکی پس از دیگری غالباً از یاد من می‌رود یک میزبان اصلی داریم که ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ است اولین وظیفه ما حوزویان و همچنین آن عزیزان دانشگاهی این است که مهمانی دعوت کنیم که با صاحبخانه بسازد همین! چیزی یاد بگیریم که به با ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ بسازد، سه تا «هاء» دارد که به خود زید، عمرو، بکر به اینها برمی‌گردد، نه اینکه کلیاتی را ما به او گفتیم ﴿فَالْهَمَّهَا فَجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ به زید گفتیم چه چیزی برای تو خوب است و چه چیزی برای تو بد است همین! چیزی یاد بگیر که با این صاحبخانه بسازد آن وقت خودت صاحبخانه را خفه می‌کنی، مشکل جدی پیدا می‌کنی. مشکل جامعه ما این است که اگر ما علمی یاد بگیریم که با صاحبخانه بسازد

۱. غزلیات سعدی، غزل شماره ۳۸.

۲. سوره شعراء، آیه ۲۱۴.

صاحبخانه ما ذات اقدس الهی با سه ضمیر فرمود ما کلیات نگفتیم درس اخلاق ندادیم که چه چیزی خوب است و چه چیزی بد است نخیّر، به زید گفتیم جناب عالی این برای تو خوب است این برای تو بد است ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا﴾ \* فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا<sup>۱</sup> نه «فألهمها الفجور و التقوی»، اینها صاحبخانه است. ما غصب نکنیم درون خودمان را، مهمانی دعوت کنیم که با صاحبخانه بسازد. فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ حرف جدیدی نیست حرفی است که با صاحبخانه سازگار است. این آیات قرآنی این است گاهی به لحاظ آیات ضمیر مؤنث است، گاهی به لحاظ قرآن ضمیر مذکر است ﴿كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ﴾ \* فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ به لحاظ قرآن کریم، بعد مبادا کسی خیال کند که ذات اقدس الهی یک سلسله معانی را به وسیله جبرئیل (سلام الله علیه) یا فرشته‌های دیگر به پیغمبر داد و - معاذ الله - پیغمبر اینها را به صورت کلمات عربی درآورد نظیر روایت بشود، نخیّر! قرآن، قرآن است روایت، روایت. فرمود از بالا تا پایین از پایین تا بالا تمام این کلمات ضبط شده است، اینها در صحیفه‌ها آمده در کتاب‌ها آمده، این کتاب‌ها هم به دست ملائکه هست هست هست تا برسد به قلب مطهر پیغمبر و از قلب مطهر پیغمبر از زبان مطهر، همین کلمات «الذین، قالوا» کذا و کذا اینها ﴿فِي صُحُفٍ مُّكْرَمَةٍ﴾ \* مَرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ \* بِأَيْدِي سَفَرَةٍ \* كِرَامٍ بَرَرَةٍ تا برسد ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ﴾ \* عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ<sup>۲</sup> کتاب است لفظ است؛ نه اینکه نظیر روایات باشد. روایات معانی‌اش را اهل بیت (علیهم السلام) از ذات اقدس الهی به برکت پیغمبر دارند، الفاظشان بله الفاظ عادی است؛ لذا ما بگوییم ظاهرش این است کلماتش این است نقل به معنا است، این روایت به دو نقل می‌شود می‌گوییم نقل به معناست اما فرمود این از آن قبیل نیست روایت روایت است.

پرسش: ...

۱. سوره شمس، آیات ۷ و ۸.

۲. سوره شعراء، آیات ۱۹۳ و ۱۹۴.

پاسخ: نه، می‌شود اولاً دست اینها را که آدم بگیرد از شبهه دریابند، چون صاحبخانه اینها بیدار است، صاحبخانه اینها که بیدار شد البته «النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»<sup>۱</sup> حالا هر کسی که سلمان و اباذر نمی‌شود همین که نسوزند، بیایند در وادی انقلاب اسلامی یا بشود شهید یا بشود جانباز یا لااقل اختلاسی و نجومی نشود «کفی بذلک فضلا»، ما نمی‌خواهیم همه سلمان و اباذر بشوند، غالب اینها نه بیراهه بروند نه راه دیگری را ببندند همین! هدف اصلی عموم جامعه این است که نه بیراهه بروند نه راه کسی را ببندند اگر در اینها اوحدی‌ای پیدا شد بله، «طوبی له و حسن مآب»؛ ولی غرض این است که اینها «بالفاظها و بمعانیها» از ذات اقدس الهی صادر شد صحیفه شد کتاب شد «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ» شد «كِرَامٍ بَرَرَةٍ» شد تا به قلب مطهر حضرت رسید از آن به لبان مطهر رسید ﴿مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾<sup>۲</sup> این است که بوسیدنی است، این است که نمی‌شود بدون وضو دست زد، این است که حساب خاصی دارد.

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۷۷.

۲. سوره نجم، آیه ۳.